

استعاره فضایی و تخیل فوکویی؛ براساس تبیین نظریه استعاره لیکاف و دریدا

علی یعقوبی چوبری^۱

چکیده

هرچند فوکو تأکید می‌کند که انگاره مسلط در عصر نوزایی بر پایه مشابَهت و قیاس تمثیلی (آنالوژیک) است؛ اما برخلاف دیدگاه او تفکر استعاری و مشابَهت، صرفاً در جامعه ماقبل مدرن حاکم نیست؛ بلکه در دوره مدرن و معاصر نیز فعال است و بر مبنای نظریه شناختی در کل زندگی فرد حضور دارد. هدف این مقاله واکاوی رابطه بین استعاره‌های فضایی در اندیشه میشل فوکو است. با مطالعه در آثار فوکو استعاره‌های عمده وی، با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی و براساس الگوی «روند تشخیص استعاره» استخراج و تحلیل شدند. یافته‌ها نشان می‌دهند که خوانش استعاری فوکو ریشه در دستگاه نظری او دارد. در نظریه فوکو، قدرت، استعاره تعیین‌کننده است و سایر استعاره‌های وی تابعی از استعاره قدرت هستند. قدرت و معرفت همانند یکدیگرند؛ هم معرفت سبب به وجود آمدن قدرت می‌شود و هم قدرت، معرفت می‌آفریند و به لحاظ فضایی آن را کنترل می‌کند و در بازتولید و گردش زنجیروار آن سهم بسزایی دارد. اغلب استعاره‌های فضایی فوکو همچون موقعیت، جابه‌جایی، سایت، زمینه، قلمرو، دامنه، افق، مجمع‌الجزایر، سرزمین و منظر پس‌زمینه نظامی دارند و با قدرت عجین هستند. فوکو جهان مدرن را به زندان سراسرین جرمی بن‌تام تشبیه کرده است. استعاره سراسرین فوکو، مکان-بنیاد و اجتماعی است؛ بدین معنا که او جهان مدرن را به مثابه یک میدان یا جامعه انضباطی، تجسم‌سازی یا عینیت‌بخشی کرده است. بر مبنای نظریه لیکاف و جانسون، فوکو استعاره ماشین یا زندان سراسرینی را به مثابه حوزه مفهومی مبدأ برای تبیین حوزه انتزاعی مقصد (جامعه مدرن) استفاده کرده است.

واژه‌های کلیدی: استعاره فضایی، تخیل فوکویی، لیکاف، دریدا

۱. دانشیار جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت،

A.yaghoobi@guilan.ac.ir

ایران